

ابوبکر آنحضرت با بوبکر گفت زبان اینکس در محبت تو بریده اندک با نشن بر اگر در آن ابوبکر رضی الله عنه زبان او را از دست
وی گرفته بچلش نهاد چون از خواب بیدار شد زبان را چنانکه بود بلکه احسن از آن در دهان یافت پس ببلاد خود برگشت
پس چکس از این با جرا خبر نکرد و چون سال آینده آمد باز بمیدینه آمد و روز عاشورا بقمه رفت و چیزی بجهت ابوبکر صدیق بخواست
جوانی از قبه برآمد و گفت

یرم ۱۱: سپید
بخ کرده بوز
کرد
و در روز چهارم

و چون اختلاف از باین مضمون در روی عابد اختلاف در سنه دو صد و پنجاه

پنجاه در سیم افتاد و در سنه دو صد و چهل و سه در سنه چهار صد و هفتاد و هشت هجری در خلافت مقتدی بادی سیاه در بغداد و زید و عمرو و برق اشتداد گرفت
و ریگ و خاک چون بران بارید و صد حب شامه گفته شد و در آنختی که در سنه که در شصت و چند در موسم تابستان
که آسمان صاف بود در بلاد اکراد میان سمران و کفر سنگها بارید بر بختیم و آواز حس و زبر سافت یکت در مسو
میشد و در وسط ربیع الاول سنه هفت صد و چهل و یک هجری خطی از حجة بجا آمد در آن نوشته بود که درین ایام در
بارین از عمل حجاج بزرگ تا بارید بر صورت حیوانات مختلفه و در آن درندگان و مارها و کژدمها و پرندگان و گوسفند و
زنان و مردان بودند و در اوساط آنها مواضع بود و آنرا بجز شرعی نزدیک قاضی قاضیه با شبات رسانیدند و از آنجا
تزد قاضی حجاج ثابت کردند کذا فی السکردان و آنرا بجهت باد سنج و دیگر امور عظیمه شدید و مرویست از علی بن ابی
طالب ابوبکر رضی الله عنهما که فرمود آنحضرت صلعم چون گرفته شود فنی دولت تا امانت غنیمت و زکاة تاوان و
اموخته شود علم برای غیر دین خدا و اطاعت کند مرد زن خود را و نافرمانی کند یا در خود را و نزدیک کند یا را و دور
سازد و پیر را و ظاهر شود و آوازها در سجده و سردار شود و قبیله را فاسق ایشان و باشد ز عجم قوم از ذال ایشان و اکرام
کرده شود مرد از ترس شرمی و گرفته شوند زنان سر اینده و ساز ما و نوشیده شود شراب و لعنت کند آخر این است
اول امت را پس منتظر باشید نزدیک این حال با وی سربخ و زرنیزه و حنف و مسخ و قذف را رواه الترمذی و گفت

عبدالله بن خواله فرمود آنحضرت صلعم چون بمینی خلافت را که فرود آمد بارض مقدسه پس تحقیق نزدیک شد زلازل
و بلا بل و امور عظام و ساعت آنروز نزدیک ترست از دست من بهر تو رواه ابو داود و اسحاق در اشاعه گفته اگر مراد
این خلافت ملک بنی امیه است پس در احوال...
آخر الزمان است پس مراد

و در خلافت متوکل
مردم را از معاش نشان در بازار

بعد
گرفت تا
که آدمی را
عود بر روی نمود
بناشب
ببصره
بن اشتداد
تا تاریکی گرفت
بجلی شدن گرفت
و استن بارید و بر هر چه افتاد

آنرا پاک بسوخت و در عراق بر...
شش بادی سیاه تاریک بکه معظمه آمد و شامل تمام دنیا گردید و ازان رنگ سرخ بر مردم بارید و پاره از رنگ
از تندی آن باد بفتاد و در سنه هشتصد و بیست و شش در ولایت اشرف بر سبهای نام در مصر بادی در خشان بوید
و ازان خالی نرد و مال بسرخ بارید و این قبل غروب قناب و پس افق خیلی سرخی پیدا کرد تا آنکه ناواقان گمان میکرد
که آتش در ان افق فرو گرفته است و خانه با ازان خاک پر شد و در امتعه و مینی ما خرید و چون شفق غاب گشت افق
سیاه شد و باد تندی گرفت اما معلق بود اگر بر زمین میر رسید امری هولناک میشد و مردم تندرست در اسواق و بیوت
بذکر و دعا و استغفار مشغول شدند تا آنکه حق تعالی با درار مطر و ارسال باران لطف فرمود و این باد سه سال بیشتر
ازین نوزیده بود و بعدی منتشر گشت که اهرام و حیره و بصره را فرو گرفت و گمان شد که مگر هر چیز را فرو خواهد افکند
و یکشب یکروز تا عصر مستدام ماند و سبب هیف زرع و گرانی زرع شد ذکره الحافظ ابن حجر ح فی انباء النعمان فصل فی موسم
و اما امور عظام پس از آنجا مست آنکه در سنه تسع و ثلثین و الف نوزدهم شعبان شب چهارشنبه باران شدید بر زمین بگر
مخاطبه بارید و سیلی عظیم درون مسجد در آمده تا نظر از چاه کعبه بلند گردید مقام زیر آب نماند و ان فرو افتاد و درون
خانه یکقد آدم آب ایستاد و مقدار قد آدمی مسجد از خاک و خاشاک پر شد و مزه آب زمزم تغییر یافت بعد یک از گلو فرو
نمیرفت و بستم شعبان روز پنجشنبه بعد عصر خانه کعبه فرو نشست و بنای که حجاج آورده بود اتمام از جهت شامی تمام
و از جهت شرقی حتی اباب از جهت غربی سه ربع میرزا و بگر امی رم در آنرا کله و تا این بگرام گفته اند که بعد ظهر

مسلم سقونکجه شریفه گای و واقع نشد درین حادثه چهار هزار خانه عباد موافقت خانه خدا کرد و قریب صدکس بطوفان فنا رفت سلطان مراد رابع سلطان احمد والی روم انار آمد برانه تبعیخانه مبارک مرفرمود و در سنه اربعین و الف عمارت همایون با تمام رسید و بعد از آن ...

النگر وید و عمارت سجد اکرام که الان خود
 در شمالی تب ساخته بود
 در سنه ...
 الف ...

| | |
|--|---|
| <p>ح او و همه جمعاً و بهیت محمد و عزرا</p> | <p>سقا من الحجه قد سقطه مشی بما احد ثواسن قواعد التمشید را سید</p> |
| <p>احد تان فلم تقبلها الخیر الاحدیة و الفسحت الاخرة بقابریة السمریدیة والیہ استار اسریب سلی قال قد وصل حسن المعاری الی مکة فی سنة عشرين و الف باغیة من احمد بن صفیة لفضله مطیبه بالذنب و یرت علی انکجه لاشرفه تقویة ابراهیم علی زعمه ان اولک یحفظه اولاد اول حفظه الابد الاخرة و اهل التدیحانه السلطان مراد بنار بهیت الحزم و منه بهند محمد و سنی بعد ان التبریر فی سنة عند و انفر عن جمیع الخلق بنار الکعبة الشریفه علی صورتها التي الان فی الطویل و الحرم و السمک و وضع الباب بموضع کم احد من بناتهما السابقین و تمت عمارتها سنة اربعین و الف فوات السلطان مراد الذی بنی کعبته الشریفه بو السلطان مراد الرابع بن السلطان احمد بن الایوب الخانیة و قد اعلی المورخون لبنار الکعبة تواریخ و بعد منه البنار جات سیدول عدیده و تزلت امطار شدید فوفی الله سبحانه بیده العتیق و اخذ فی کنف حمايته ربه الغریق منها سیل ان لیلة الاربعا السابع عشرة من شوال سنة خمسة و عسین و الف و علی غبته الکعبة الشریفه ذراعا و منها سیل کان مجید یوم السبت بعد الظهر السابع شعبان سنة اربع و سبعین بلغ قفل الکعبة المحطرة و فیه یقول السید احمد بن شیخان الباعلی س و ح و حجج السیل بالبهیت الاثنا و قبل رکبته و مدالی الصدقا اتی المقلدو منه لخصا و از انجلست و قوت قحط برت چس و واقع شد قحط در زمین ظاهر عبیدی در مصر و آنقدر گرانی شد که مثل آن از من یوسف علیه السلام واقع نشده بود تا آنکه بعضی روم بعضی را خوردند و قیمت یک تن در الوقت به پنجاه دینار رسید و نیز واقع شد قحط در زمین مستغرق عبیدی در مصر تا چند سال بیای تا آنکه بخوردند بعضی آنها بعضی را و رسید یک اوب ز حنطه بعد دینار و آروپ پمانه ایست که چهل صاع در آن گنجی بسیار</p> | |

آنحضرت صلعم و فروخته شد سگت پنج دینار و گر پست دینار و در سنه هجرت در خلافت مقتضی عباسی باران در
 این بار یک همه خون نوزمین بخون مذکور تر شد و اثر شد و بجامهای مردم بماند و در سنه چهار صد و پنجاه و هشت کوهی
ظاهر شد گویا دانه قمرست شب ۱۰۱۰
 اگر قاصد گردید و در سنه
 و شش و در خلافت تا
 تمام جز زمین بموار گردد و در سنه
 تمام جز زمین بموار گردد و در سنه

عدن و
 مشقت و
 آنجا را سیر کرد
 ایشان و بانی
 بازنگیان تا سنه سیر

صد هزار کس قتل رسید و او را معبری بود در بلده و می در بردی بالامی بر آمد و عثمان و علی و معاویه و طلحه و زبیر و
 عایشه را سب میکرد و نزدیک از آنها زنی سیده طلوی می بود که از آنها خدمت خود میگرفت پس آنس پنج در سنه
 سبعین کشته شد نامش به بود بود و دعوی میکرد که من بسوی کافران خلق مرسل شده بودم لیکن بر مسالت راردم و
 بر مغیبات مطلع ام و واقع شد در زمین می گران منفرد در حجاز و عراق و رسید یک گرا گندم در بغداد بیکصد و
 پنجاه دینار و که چنانه است حمل شمش حمیر و بغال یا دوازده و سق و در ایام می در نه شوق شگافی پیدا شد و آب می تا
 فرخ رسید و هفت هزار خانه را بهم گردانید و در زمانه می ظهور قرامطه در کوفه شد در اشاعه گفته ایشان نوعی از لاصد
 اند و هم الباطنیه دعوی میکنند که نیست غسل از جنابت و حلال است و صوم در یکسال دور و زست و در اذان
 این جمله می افزایند محمد بن اسحق بن رسول الله و حج و قبله بسوی بیت المقدس است و دیگر چیزها ازین قبیل و در سنه پانصد
 و نود و شش هجری در مصر فحط بسیار افتاد چنانکه مردارها خوردند و آدمیان را غذا کردند و خوردن آدمی آشتهار و
 افشا گرفت و نوبت بکندن گورها خوردن مردار رسید و بسیار شد موت از گرسنگی تا آنکه پاسبی رونده و نظر او جز
 بر بیت یا قرب موت نمی افتاد و همچنین حال اهل قری شد تا آنکه مسافر بر دیده میگذاشتند و هیچکس را نمی یافت که آتش تواند
 افروخت و خانهها را کثاده و خانه داران را مرده می دید و راه با مزرعه موتی و لحم با سفره طیور و سباع گشت و
 اولاد و احزاب را هم بسیره فروخته میشدند و این حال تا دو و سه سال کامل بماند ابوت آمد در ذیل گفته عادل کبیرین
 سال از مال خود در مدت بسیره قریب دو یک و بست هزار مرده را کشتن در غن نموده و گفته اند سنه که از غراب و سگ

۱

مردم در آن شهر خورده شدند و از صغار و اطفال خلق بسیار خدای شکوه تا آنکه پسر پسران کرده بخورد و در مردم
واج گرفت تا آنکه برین کار انکاری بر آنها کرده نمیشد بعد از آن تا آنجا رسید که در اکل کبک و کبک نامی انگلیختند و هر که
و هر که برد گیری قادر و مسلط بر

| | |
|-------------------------|--------------|
| انها | رویا بگو |
| موت | بافر و خفتند |
| و نه | سورک |
| فروز | |
| در اسو | |
| خانها | |
| کرده بود | |
| تادوسی رغبت | |
| آمد و باقی را فرو کرد | |
| قرب شهر نزدی زلزله شد و | |

صد فراع بود و محیطش سه میل پدید آمد و در سه
آب بر آمد و آن شهر غرق آب گردید و در ۱۳۰۰ در حوالی شهر نیالپور اسی از کوهی پدید آمد و کوه را پاره پاره کرد و
از صدمه آن قریب نه ارکس زیر خاک پنهان شدند و در ۱۳۰۰ هجری در شبه جزیره از یلا و پیر و زلزله آمد و زمین
بشکافت و سنگ نیریزی سوخته از آن حسیته تا مسافت نود مین موجب این خلق گردید و آواز زامی هولناک سموع
شد و نیرو از قدرت ریگی در گرفت که مردم محتاج چراغ شدند در ۱۳۰۰ در جزیره سینی امیل سه بار زلزله عظیم پدید آمد
و آن جزیره را در بحر اوقیا لوسس آب کرد و در ۱۳۰۰ از کوه یسویوس آنقدر آب گردید و آن شد که قریه بار غرق کرد و
هزار ها کس جان دادند و در ۱۳۰۰ شهر متشلاق از صدمه زلزله غرق آب شد و در ۱۳۰۰ در جزیره صقلیه قریب طابینه زلزله بود
که پنجاه و نه هزار و شصت کس در آن خاک شدند و آنها عیق در بد آمد و در ۱۳۰۰ بوقوع زلزله در جزیره جاوا شانزده جهان
غرق شدند و در ۱۳۰۰ بکناره جاوه بانو را آتش از زمین بر آمد و بعد از آن در جهان را پاک ساخت و در ۱۳۰۰ در بند
کالوعم از بنا در ملک پیر و زلزله حادث شد که موجهای عظیم از جزیره استه شهر را زیر خود گرفت و در ۱۳۰۰ شهر
لرغون بزلزله در ایران گردید و هم در ۱۳۰۰ زلزله در شبه جزیره دیون عودت شد و خرابی کرد و در ۱۳۰۰ در ضلع سیما
از اضلاع جاوه زلزله آتشی و از زمین شوق شد و آتش بیرون آمد و در ۱۳۰۰ شهر ایتوت در شبه منطافی یافت و
و از آن آوازی مثل رعد بر آمد و در ۱۳۰۰ شهر ایتوت تا یک دقیقه نمود و در ۱۳۰۰ در بد نشان تا سه شب
وقت شام سرخی از جانب مشرق نمود و در ۱۳۰۰ در مقام سوبال گلو را آتشین

د
ح
ان جیبا

از جانب مغرب پرواز کرده بمشرق رفت و از روی آوازی برآورد تا بهفت گروه بر یک حالت رفته فایب شد و درین روز
 در سنه ۳۹۹ هجری قمری در ایران جایز افتاد و بهندستان خبر رسید و امر را اینجا اعداد گرسنگان آنجا کردند و درین سنه ۳۹۹ هجری
 ممالک شرقیه هند یعنی بنگاله قحط و اقامت شد بر رفو و مشغول اند و هنوز که ماه محرم ۳۹۹ آغاز شده موجود است
 باید و دیگر اقطار را از ان محفوظ
 و بود و هزار و هشتاد و یک
 (۱۰) لعمریه از ان

است از انجا
 بان
 دفع شد
 سه صد و
 یسنه پنجاه
 و در پیش از
 بوطال و طائفه از

پیچ راج بیت المدیسر
 در راه پیش آمد و منع کرد از
 سه صد و هفتاد و هفت تنها اهل مصر حج کردند و اهل عراق را میسر نیامد بسبب فساد و طریق از دست
 اعراب در سنه چهار صد و هفت نیز اهل مصر منفرد شدند حج و هیچکی جزایشان حج نکرد و همچنین در سنه چهار صد و هشت
 و سنه چهار صد و هفده و بیست و یک توفیق حج یافتند اهل مشرق و عراق و نه اهل مصر و نه غیر آن مگر در سنه از خراسان که با
 دریا رسید حج گذاردند و فی سنه حج اهل مصر و در غیر هم و فی سنه احدى و عشرين تعطل الحج من العراق ایضا و قطع
 علی حج مصر طریق و اخذت الروم اکثره و فی سنه ثلاث و عشرين تعطل الحج من العراق ایضا و فی سنه خمس و عشرين
 لم یحج احد سوی اهل مصر و کذا فی سنه ست و عشرين و سنه ثمان و عشرين و فی سنه ثلاثین و اربعه و اربعه تعطل الحج من العراق
 باسرا فلم یحج احد من مصر و لامن الشام و لامن العراق و لامن خراسان و فی سنه احدى و ثلاثین و التي تلیها تفرد
 بالحج اهل مصر و کذا فی سنه ست و ثلاثین و سبع و ثلاثین و تسع و ثلاثین و ثلاث سنین بعد ما و فی سنه خمس و اربعین
 ثلاث تلیها تفرد اهل مصر بالحج و فی سنه احدى و خمیس و سنین بعد ما تفرد اهل مصر بالحج و فی سنه ثمانین و اربعه و
 سنین بعد ما تفرد المصریون بالحج ذکره السیوطی فی حسن المحاضر و حافظ ابن حجر در ابناء الفم در سنه ثلثه و رابعه و خامسه
 ثمانه ذکر کرده که درین سالها احدى از طریق شام حج کرده و این بعد از ان بود که تیمور لنگ ملک شام رات و بالا کرد
 بر باد داد و آثار حج را پس از خلافت مقتدر اتفاق افتاد زیرا که وی حاجیان را همراه منصور و علی بسوی مکه معطر

روان ساخت پس وز تروید ابوطاهر قرمطی دشمن خدا بر سر ایشان ریخت و حجاج را در عین مسجد حرام بعلی رسانید و گشتنگار
در چاه زمزم انداخت و سنگ سیاه را بدیوس بزد تا پاره از آن بشکست پسترا نرا بر کنده با خود برد و یازده روز در کربلا ماند
و حجر نروشان یازده از بست سال ماند مردمان

مسترد گردید و گویند که با
رو چون آنجا

بیت جماد
مکه معظمه است
وی گفت پدرم
مرا از آنکه گشته شوم اند

دوم در زمین عبد الملک میکه حجاج
قرمطی که سینه را زانوی چهارم چند مرتبه دیگر واقع شد جمع از شرافت ابرو رس

قلعه تریه در میان واقع شود و آن کسبند که را مسلح کردند و استخوانین است ز جسته وی کعبه را هم کند و سنگ سنگ و را
هم بر کند و هم عیب بر بگذرد و جوابه از محمد است و همه شدن سرهای خود بسته به سینه در آسمان آید و استخوان
تسار بر پا میشود دست تا آنکه رفته شوند سرهای انور که بویک را آسمان بسبب خلال شان غم قوم بود را راه الهی
و در سینه پا افتد و نود و سه کو کبی عظیم بر آسمان بشکست او از زمین نازل ز شسته جوی مسموم شد که خانه و جان و جگرش آید
مروم استغاثه کردند و بدعا و استغفار با اعلان پر و ختمند و گمان کردند که این از علامات قیامت است و در سینه دو صد و چهل
و یک ستاره تا در آسمان موج زدند و نجوم پراگنده گردیدند چنانکه طغی مقتنا شده میشود و این حال تمام شب نوزدهم امیری نریج
بود که مثل آن معجزه بود و در سینه سه صد و بست دست و نخوت ر سنی پانصد و زیقده و نجوم با شکست تمام شب نوزدهم
که مثل آن دیده نشد و بعد از آن بسیار شانه تا در سینه از آنکه در سینه سنگ دراز بوزن شصت رطل و در ملک
این علیا بارید و در سینه بمقام انالی پاره های سنگ بطور زیاد دیدگان ترن بمقدار یکصد و بست رطل بود و در سینه
بارش سنگ بمقدار ۵۹ رطل شد و این واقع در کوه و در میان قفاق افتاد و در کپین کن در سینه باران سرخ مثل خون بارید
و همچنین باران در بلاد فوج در سینه اتفاق افتاد و در مقام ابرند در سینه باران سرخ اجاب بارید و در سینه در مقام مقدس
سنگ بوزن ۳۲ رطل افتاد و در سینه در قیس نومی پاره های آتش یعنی سنگه ریید و تا چهار روز کشید و در سینه تا پاره تا

دگره
رزمن چون
بیت جماد
مکه معظمه است
وی گفت پدرم
مرا از آنکه گشته شوم اند
دوم در زمین عبد الملک میکه حجاج
قرمطی که سینه را زانوی چهارم چند مرتبه دیگر واقع شد جمع از شرافت ابرو رس
قلعه تریه در میان واقع شود و آن کسبند که را مسلح کردند و استخوانین است ز جسته وی کعبه را هم کند و سنگ سنگ و را
هم بر کند و هم عیب بر بگذرد و جوابه از محمد است و همه شدن سرهای خود بسته به سینه در آسمان آید و استخوان
تسار بر پا میشود دست تا آنکه رفته شوند سرهای انور که بویک را آسمان بسبب خلال شان غم قوم بود را راه الهی
و در سینه پا افتد و نود و سه کو کبی عظیم بر آسمان بشکست او از زمین نازل ز شسته جوی مسموم شد که خانه و جان و جگرش آید
مروم استغاثه کردند و بدعا و استغفار با اعلان پر و ختمند و گمان کردند که این از علامات قیامت است و در سینه دو صد و چهل
و یک ستاره تا در آسمان موج زدند و نجوم پراگنده گردیدند چنانکه طغی مقتنا شده میشود و این حال تمام شب نوزدهم امیری نریج
بود که مثل آن معجزه بود و در سینه سه صد و بست دست و نخوت ر سنی پانصد و زیقده و نجوم با شکست تمام شب نوزدهم
که مثل آن دیده نشد و بعد از آن بسیار شانه تا در سینه از آنکه در سینه سنگ دراز بوزن شصت رطل و در ملک
این علیا بارید و در سینه بمقام انالی پاره های سنگ بطور زیاد دیدگان ترن بمقدار یکصد و بست رطل بود و در سینه
بارش سنگ بمقدار ۵۹ رطل شد و این واقع در کوه و در میان قفاق افتاد و در کپین کن در سینه باران سرخ مثل خون بارید
و همچنین باران در بلاد فوج در سینه اتفاق افتاد و در مقام ابرند در سینه باران سرخ اجاب بارید و در سینه در مقام مقدس
سنگ بوزن ۳۲ رطل افتاد و در سینه در قیس نومی پاره های آتش یعنی سنگه ریید و تا چهار روز کشید و در سینه تا پاره تا

ساعت در او قیاس مغربی ریگ برید و در ملک خراسان سنه ۴۳۳ سنگهای کلان تا بست رطل افتاد و در بسوناس پولدن هم
بارش سنگ در سنه ۴۳۴ افتاد و در سنه ۴۳۵ بمقام درونا و در سنه ۴۳۶ بمقام لی بین و در سنه ۴۳۷ اقله راق قواج در سنه ۴۳۸ و در مقام
عجین در سنه ۴۳۹ بمقام سینا و در سنه ۴۴۰ بمقام سزدر و در سنه ۴۴۱ در رتکاء و در سنه ۴۴۲ در زیتون و در سنه ۴۴۳ بمقام دبلن ملک
قرنج و در سنه ۴۴۴ در بده بنار و
در و آینه هند و در سنه ۴۴۵

انگلیس ۱۳۹۰
شرفیه
ای سیر...
به ا...
غزوی
قابیل
فرعون
عند ظهور بنی
غدوت علی ابن عباس

اهلی درنگارستان آورده که در زمان متقی در سنه ۳۳۳ کوکی ظاهر شد که ذنب و از مشرق تا مغرب گرفت و پیچیده روز بهاند و
از تاثیر وی یک چینه گندم پدید و بست شغال طلا رسیدن و همچنین در وقایع سنه یک هزار و بست هشت هجری سال سنه و هم از جلوس
بهانگیه پادشاه مینویسد که نوزدهم ماه محرم پیش از طلوع صبح بس که گزری در کره هوا بخاری بشکل عمودی نمودار شد و هر شب
بیتن از شب گزری میگشت چون تمام نمود صورت حربه پیدا کرد که دو سر باریک میان گنده حمدار مانند بهره پشت
بجانب جنوب روی بسوی شمال منجان و اخر مشناسان قبح رقامت او را با صطرب معلوم نمودند که بست و چهار درجه
فلکی با اختلاف منظر سارست و بجز حرکت فلک اعظم متحرک و حرکت خاصه نیز با حرکت فلک اعظم و روزها میشود چنانچه اول

در برج مقرب رمی گشت در اندک مدت برج عقرب گذاشته میزان رسیده حرکت مغربی جهت جنوب نیز دارد و آنگاه
فن نجوم این فصول و حربه نوشتند بعد از شنا ترده نبت این علامات عام رسیده بود در همان سمت ساره مغربی گشت که سر
روستنی در است و تادوست گزده سن در از حی نمود و لیکن در طرف دم اصلا روشنی و درخشیدگی نبود از آثار این آنچه در
وسعت آباد طلعت مند پر تو خو افکنده و با در عون ست که گزده سپرمانی از از انده ماضی نبود نشان بنیدهند و در
نتب معتبه اهل بندت گشته پیش از ظهور این سیه به یکسال از و با ظاهر شده تا بست سال شید و نیز در میان
رند و ده جون نبت شنا همان ابو تبع رشن مناز مضمون گشت و هفت سال روزگار تبر تب مواد فتنه و
توب است... در حربه که بخته نشد و چه جائز که حارب گشت نوزدهم جهان بگیم زوجه جهانگیه پادشاه در ایام ظهور این

بافاک بر آب
لم
یا
ندبار
یح ترا ز سیر
ساعت قتل
موسی و هلاک
مد قواح اودنی الاله
تیارین بن کعبه مال

ستاره این بیت گفته استاره یست بدین طول سر بر آورده و فلک بشاطری شه کمر بر آورده و در نصف اخیر محرم
 ۱۳۶۱ بزمان محمد شاه پادشاه و پهلوی ستاره و نو ذنب کوکب کبج و لو نمودار شده قریب از ده روز ظاهر ماند و بعد از آن
 مخفی گشت بعدین سال پسر کلان پادشاه ۱۳۶۱ -
 محمد شاه بعد عید الاضحی

روز مری میشد که
 روز مری میشد که
 روز مری میشد که
 روز مری میشد که

یکه
 دوم
 از اردی
 سوم بزمان
 در آن وقت بود

چ
 م
 مد که آن
 یس مطابق ستاره

قران شانزدهم ستمبر ۱۳۶۱ عیسوی

بششم جمادی الثانی یا غره رجب ۱۳۶۱ هجری بمطمان ایران لغتند سیر - - - پیدا شود که عمارت را از پنج بر کند
 و میست تا بود سازد بقیاس آنکه در یام حضرت نوح علیه السلام این سبع سیاره در سر طان که برج آبی است جمع شدند و
 طوفان آمد اکنون که اجتماع در برج جوانی است باد تند وزر و جهات در با خاک بر بر سندان بر چیدن همه نوزید کرد - -
 برگ کابی جد شود و نور چراغی را فروت اندانوری شاعر زین باب بیشتر بالغ داشت فرید کاتب در حق وی گفته
 گفت ستانوری که وزر با و نامی سخت و ویران شود عمارت و کبسا سر سری و در روز حکم او نوزید است پنج باد و بیمار
 الراج تودانی نه انوری بلکه محققان گفته اند که اگر چه باد نوزید لیکن بعد از آن سال چنگیز خان متوجه ملک نوران و
 ایران شده عالمی را بباد قناد او و چندین هزار مومن و مشرک را بکشت اما بحساب تاریخ استیلارومی بعد از سی سال از
 قران ست در آن سال الله اعلم گویم صور مرئی کوکب ذنب بوجوه مختلف بوده بعضی دنباله دراز و بعضی
 ذنوب گویا گیسوی روتن و درشته است و ذنب بعضی مثل خطوط شعاعی شمس و ذنب بعضی مدور کردی شکل بعضی را
 دنباله کوچک بعضی ذنوب الراج و بعضی ذنوب بعضی القرمین بعضی اشکال دیگر این اختلافات بنا بر اختلاف منظر است و المراسر در
 مبحث فلسفه ستدیر کردی اشکال بوده و در تواریخ مختلف از سنوآت ماضیه بکثرت تمام ظاهر شده تا آنکه مورخان کتی
 و تاریخ شناسان عالم رویت او را بقید سال عیسوی و سال هجرت و تعداد و دوره و کیفیت حرکت شرقیه و غربیه و طول
 و قصر زمان طلوع و تعداد قطع بروج و مدارج او را نمود و سه بار از ابتدا ۱۳۶۱ عیسوی لغایت ۱۳۶۵ شماری کرده اند

و همچنین معاینه او از ابتدا ۲۳ هجری لغایت ۲۸ هجری نمود و یک بقید شهزاد عربی و انگریزی نشان داده و اختر شناسان
 ظهور او قبل از سنین عیسوی است و دو بار بارزمنه مختلفه از گاه آدم علیه السلام تا زمان مسیح علیه السلام بیان کرده اند و تاثیر
 ظهور او بر ملک مختلف عصر قرآن و هزاره نورش در تاریخ و حوادث عالم این ستاره را دیده اند نسبت
 وی ستاره مذکور کرده اند
 را بدان کوکبی از کواکب
 است بنام شمس
 مخرج مهدی و می باشد او را در

یا مثل آرزو
 سناره به
 در شرق که
 در بی اطلاع شده
 داشت لایب النایح و الضار
 با آمد که در فرزند دست که چون یاد شاه عباسی که ز مقدمات ظهور حضرت مهدی موعود است بخراسان برسد صلوع کند
 در جانب مشرق قرآن ذوالسنین رخاشیدی نوید یعنی عمود منور که دوسر داشته باشد و اول طلوع آن در وقت ملک
 قوم نوح بوده احدیث این بیاض در جانب مشرق حادث شده بود اول بصورت عمود منور بود بعد از آن کمی پیدا کرد
 شباهت بصورت قرن که شاخ دست حاصل نموده بود و نیز با بن اعتبار فرموده باشند که هر دو طرف آن شاخ باریک
 گشته بود که شباهت بدان داشت پس هر دو طرف را دوسر اعتبار نموده اند چنانچه نیز آن که هر دو طرف آن باریک شد
 از دوسر اعتدال کنند اخوی شیخ محمد طاهر بدخشی از جوئیور آمد دست بیگوید که این سنون نیز بجانب فوق دوسر داشته تشبیه
 در آن که در میان آنها مذک فاصل بوده در صحرا نشینان معنی نموده باشد چنانچه نیز در حدیث طویله در میان طویله
 در آن زمان که در وقت در حضرت مهدی حادث شود در تذکره زنده در حدیث در آن زمان که خوابید
 در این وقت از زمانه نسبت بهشت سال گذشته است و در هیچ ستاره موت تشخیص و حیات اهدای و دلالت نموده
 در کواکب و مجربه مغربه میشود و اغنی استاره تعلق در دست نیز است فرموده است که در آن زمان که در راه
 تا به بند در سفرهای بجز و بر و زود و خردی سیم الدنیا بمصباح قیمتی در دست ستاره فرزند ساخته ایم و نزد
 آن ستاره در شب بهین غرض نمودیم جهت باطن است که مربوط با بینا است تا استرق سبغ نمایند و اول این است
 در آن زمان که در دست استاره در اصل و باه و خضرت است نطق الیغنی من الحق شیخ ابان لقون ان چنین

الظن ثم انتهى گویم بیکه مجد و در باره ستاره فرموده مطابق قول قتاده و دیگر سلف صلحا است فی تمییز الوصول الی جامع
الاصول عن قتاده قال خلقت فیہ الجنوم ثلث جعلها التدریة للسمار ورجوا للشیاطین علامات یستدی بها منین اول فیما غیر
ذلک فقد اخطا خطه و اصناعه .

کسواللہ ما جعل اللہ فی نجم حیاة
اعلم به و اخرج باقیه

یتلوا القطاع

مطالعہ لو
تقتیل و صلیه
جمعی مظلومانہ و جمعی
سواقف و نسیحت او ندره

شبل مست زین معالہ پر اسن سبب و زجون لر به
جو و شین سند

فی الاموالکم و انفسکم و لستم عن الذین اولوا کتب من قبلکم و من بدین ثم کوا الذین کتبا و ان تصبروا و اتقوا فان ذلک من عزم
الامور و خذوا شکرکم کہ ما ہم درین تملک تدبیر و تبرخت و متلاح خانہ زن مردوزن بخارت شهر نیان دادیم . و وثق
شدیم بصبر و ترسیدیم بر جان و ایمان خود ما آنکه حق تعالی بجات دوازتن و رحمت برکت آن نعمت را محسن افضل خویش
بهدل گردانید و بدست رحمت خود بعد آن رحمت و نعمت از حد من ندرت با وجو نیت و از صحت فقر و فاقه بوسعت غنا
و دولت رسانید و زما و مصداق عباد مملکت بدست او داد لاجسی شتا عیادت کما نیت علی غنک ای خدا قربان

احسان شوم . این چه حسان است فریانت شوم . حتم الدلی با حسن و ذوقی تلاوة ضوانه الالسنی **فصل بیستم**

و انما نجدت کثرت موت از خوف بن . لک مدہ کہ فرمود رسول خدا صلعم بشما استش شہ پیش ز ساعت موت من بستر
فتحیت المقدس پست کثرت موت چندان در گذر و سفندان می افتد حدیث رواه بخاری و ابن ماجه و اسحاق و ابی یوسف
این در زمان عمر رضی اللہ عنہم در قاعون عموم بعد زمانه است ان رحی عوان جارف و افح شده و ہم در طوع عین و طبات کہ در
قطار رحمن رود و اده سیومی . کتاب بار واه نومون فی اشیار الطاعون ذکر کرده کہ طوع عین اقعہ در سلام نیست ان
حجزه و تالیف خود در بین طوعون گفته اولی عون بکدر سده و افح شده در عهد آنحضرت بود صلعم در سده شش
تجت و مدین معون بطاعون سه و بدست جہیت کرد این را مدینی و نمیدانم کہ چند کس مردند و آن تا حکایت و

ابی سفیان در طاعون گفته میشود او را زیاد بن ابیه و زیاد بن سمیه و شمیم با او است و سبب می آید که زیاد و بمعا و به نوشت که در
 عراق را بدست شمال خود ضبط کردم و دست بمدر ...
 اهل حجاز اطلاع یافتند

کروه
 ...
 ...
 ...

قصه
 فقری
 آورد گفتم

گفتند ما ندیدیم

که طاعون او را در لر
 زمین چنانکه سیل زمین را می کشد
 و به جزیه ...

ما سجده کنی المنتظر و اجتناب سسته سحر رس
 قبیل سنت و سبب و قبیل ستم ثمان بن کثیر که بد حکایت بن جریر بن لواقدمی و درین طاعون از اولاد او
 که نفوس یافتند و از اولاد ابوبکر حبیب کس آن کسیر گفته است بقای وی سه روز بود و در روز اول

عناد بر سر من در روز دوم مقتاد و بکنز در روز سوم مقتاد است هر روز چهارم مردم میگریستند
 بودند مگر اهل قیس از احاد ناس تا آنکه میگویند که ما در میر بصره در آن گذشت کسی میسر نیامد که جنازه او را بجزاشته
 صاحب اتمه الزمان گوید مردند و درین طاعون بن شام مگر در آن و در آن غیر نهمانی گفته حدیث کرد ما را عبد الله گفت

حدیث کرد را احمد بن عساکم و گفت حدیث کرد مرا سعدی از مردی مکنی بابی افضل که دریافت بود زمانه طاعون را گفت
 میگفتیم و قبیله او درین میگریستیم و چون بسیار مردگان بود استیم دفن کردن پس بوقت بان رسید که در خانه
 می در میگریستیم و بعد دیدیم که همه بخانه مرده اند ناچار در دروازه را بند کرده بر میگفتیم گفت پس در آمدیم در خانه و جستجو کردیم در آن
 و بناقام پیچیدگی که زنانه باشد در تخت زدم و برگردیدیم چون طاعون در گذشت در خانه های مسدود گردیدیم و او را
 مسدود را بکشادند و یکی از آنها که بعد تفحصش کسی بنا فتنه بودیم غلامی در میان خانه تر و تازه یا صمیم گو یا صمیم

از کنار مادرش جدا شد و از آنجا که در دست او نجیب میگردید که گاه از تنگانی دیواری ماده سنگی در آمد و بان کودک
 بود یک نمد و یک تمسکون تنس بر دوشی وی ملبدان گرفت معدمی گوید پس آن کودک را در مسجد بصره دیدیم که مقبره
 ابرویند در ...

...
 ...
 ...

پس از سفده روز بر خانه ایوب گزر کردم خانه را ویران یافتیم پرسیدم این چیست گفتند طاعون بایشان رسیده است ابن ابی الدنیا گوید ایوب لیعهد پدر خود بود و او را تربیت لائق خلافت کرده بود تا بعد از وی خلیفه باشد که ناگهان طاعون در رسید و در حیات مدینه آمد .

بن ارطاة رسته کعبه
کوفه

بمطهر روایت کرده
بمطهر روایت کرده
بمطهر روایت کرده
بمطهر روایت کرده

آه
نگیرنا
و بیفت

شام و عراق

دران طاعون در

و رصان سنده حدیثی و

بمطهر روایت کرده
بمطهر روایت کرده

سعد گفته و درین طاعون بمرد سحیح بن سوید عدوی در سرس سوید . میان ابن سعید سیگوید خبر داد مرا علی بن عبداللہ کہ حدیث کرد مرا سعبان و گفت ستیدم داؤد بن ابی سدر که میگفت رسید مرا طاعون و بمپوش افتاد و پس آمدند دو سنه و من غمگینم در آن مراد دیگری پی می برد گفت جنی بی دیرنی گفت بشبح و تکبیر چیزی ز خطبه بسوی مسجد چیزی از قرآن کف از من در آن روز قرآن بودم پس چون میرفتم بسوی حاجت میگفتم ذکر کنم خدا را تا آنکه بیایم حاجت خود را پس تنه من شدم و توجه بقرآن کردم و آنرا بسیار خواندم در اشاعه گفته این همه طوایف در دولت اموی بود بلکه بعضی از مورخان گفته اند که در زمانه بنو امیه گاهی طاعون از ملک شام مسقط نمیشد تا آنکه خلفا آنها وقت کثرت از آبادی ببحرانی رفتند و ازینجا است که بشام بن عبدالملک رصافه منزل خود گرفت بعد طاعون در دولت عباسیه شغنی پیدا کرد تا آنکه بعضی از امرای عباسیه در شام در خطبه بصیرت مفاخرت گفتند حمد میکنیم خدا را که برداشت طاعون را از شما از روزیکه ولی کرد ما بعضی از مردم ز جرت و استنجا بخواستند که الله تعالی عاقل ترست از آنکه جمع کند شما را و طاعون را بر ما پس کشت و را این تسکین در این خود در حکایت کرده و نام میر جعوب بن عمارت برده و نیز از همگی آورده که منصور اعرابی را در شام دید و گفت حمد کن ای اعرابی خدا را که برداشت از تو طاعون بسبب نایت ما اهل بیت عربی گفت حق تعالی صنف و سو بکشد و نایت شما و طاعون را بر ما تبع نکند بجهه دین من و چهار در رمی و سنده در دستش در بغل او در سنده در صدر و بست و یک بصبر و طاعون افتاد

که ذکره اسخافظ این حجره المورخون قبله و فاصله میان این هر دو طاعون هفتاد و پنج سال بود و درین مدت ولادت و
 بمقام امام شافعی بوده پس وی رضی الله عنه طاعون ندیده و در حیات وی طاعون واقع نشده ازینجا معلوم شد که
 قول وی ندیدم برای و با نافع تراز بوقت بر او اعدا بتریزیک و مانع طاعون است پسترواقع شد طاعون
 در سنه ۴۰۰ و صد و چهل و نه
 ابن هشتاد و هجرت
 ابن السیر و تالیف کرد

تا آنکه قاضی برای بنام ایند بیرون

یله
 ع شد
 دل گ

نابکار
 باشد
 واقع شد
 بسیار آن با وفات
 در سنه ۴۰۰ و صد و چهل و نه
 در سنه ۴۰۰ و صد و چهل و نه
 در سنه ۴۰۰ و صد و چهل و نه

که سبب از درند پسترواقع شد در سنه ۴۰۰ و صد و چهل و نه در سنه ۴۰۰ و صد و چهل و نه در سنه ۴۰۰ و صد و چهل و نه
 چهار صد و پنجاه و پنج و تا ده ماه قیام کرد بعد بدمشق در سنه شصت و نه و ازینجک مردم سه هزار و پانصد کس باقی
 ماندند بعد در عراق واقع شد در سنه چهار صد و هفتاد و هشت و در حجاز و یمن در سنه پانصد و دو و در سنه تسع
 و ستین و هشتاد و در ایوان جلوس تا بک ملک فارس فخط و غلا بمرتب رسید که جنس غذا همچو عنقا نایاب شد و گوشت بخیر از بدن
 آدمی جاشی دیگر نبود و در سنه هفت صد و پهل و نه چنان طاعون افتاد که نظیر آن در دنیا هم ندیده است تمام روی
 زمین با شرفا و غایب و گرفت تا آنکه در مکه منظمه هم داخل شد و در حیوانات هم افتاد و مقامه ابن ابی حزمی درین باب
 مشهور است ابن ابی حزمی گفته درین طاعون تقریباً نصف عالم یا اکثر بود و در قاهره هر روز زیاد برست هزار کس
 می مردند بعد در دمشق و قاهره در سنه هفت صد و شصت و چهار واقع شد باز در سنه احدی و سبعین در دمشق پسترو
 در سنه هشتاد و یک قاهره پسترو در سنه نود و یک پسترو در سنه شصت صد و سی و نه پسترو در سنه نوزده بعد
 در سنه بست و یک بعد در سنه نینده بعد در سنه شصت صد و سی و سه و آن واضح ترین همه طاعون است
 واقع شده در مصر بعد طاعون سنه هفت صد و چهل و نه طاعون نظیر آن بعد در سنه چهل و یک مصر طاعون خفیف
 واقع شده در زبیده و زبیده از هزار کس می مردند بعد در سنه چهل و نه در زبیده واقع شد و تا ربیع الاول سنه
 پنجاه با ستاد بعد در سنه پنجاه و ست چنان افتاد که هر روز ازینجک هزار کس می مردند پسترو در سنه شصت و چهار

وشام وبافقوا وشمس سنة هفتاد و شکر در مصر و شام آمد و در سنه هشت صد و ...

در سنه هشت صد و نود و نود و داخل شد و در سنه ...

و تا در هندوستان ...

و قطر ...

با عون و در باب بوده

الشيخ ...

...

...

...

...

عمر بن ...

عليه فاضل ...

الذبيح في سنة ...

الليل الى الصبح فحان ...

وفي سنة ...

كوكب الكوكب ...

حجر بن ...

و بعد اعيت ...

منها خلق ...

والاحد الرابع ...

في المرأة ...

فعلت ...

في الاق ...

الى ...

وان ...

في ...

يجلب ...

صوت ...

...

سنة الى الخليفة المقتدر فلما فعل لسانه الى طرف الفج حاه في المرأة وابن كثير وفي سنة في آخر الحرم المفضل كوكب من جنة
الجنوب الى الشمال قبل مغيب الشمس فاصارت الدنيا سمع وسمع لصوت كصوت الرعد الشديد وفي سنة ظهر كوكب نجيب
راسم الى المغرب ونبه الى المشرق وكان

في سنة ٤٠٠ هـ
في سنة ٤٠١ هـ
في سنة ٤٠٢ هـ
في سنة ٤٠٣ هـ
في سنة ٤٠٤ هـ
في سنة ٤٠٥ هـ
في سنة ٤٠٦ هـ
في سنة ٤٠٧ هـ
في سنة ٤٠٨ هـ
في سنة ٤٠٩ هـ
في سنة ٤١٠ هـ
في سنة ٤١١ هـ
في سنة ٤١٢ هـ
في سنة ٤١٣ هـ
في سنة ٤١٤ هـ
في سنة ٤١٥ هـ
في سنة ٤١٦ هـ
في سنة ٤١٧ هـ
في سنة ٤١٨ هـ
في سنة ٤١٩ هـ
في سنة ٤٢٠ هـ
في سنة ٤٢١ هـ
في سنة ٤٢٢ هـ
في سنة ٤٢٣ هـ
في سنة ٤٢٤ هـ
في سنة ٤٢٥ هـ
في سنة ٤٢٦ هـ
في سنة ٤٢٧ هـ
في سنة ٤٢٨ هـ
في سنة ٤٢٩ هـ
في سنة ٤٣٠ هـ
في سنة ٤٣١ هـ
في سنة ٤٣٢ هـ
في سنة ٤٣٣ هـ
في سنة ٤٣٤ هـ
في سنة ٤٣٥ هـ
في سنة ٤٣٦ هـ
في سنة ٤٣٧ هـ
في سنة ٤٣٨ هـ
في سنة ٤٣٩ هـ
في سنة ٤٤٠ هـ
في سنة ٤٤١ هـ
في سنة ٤٤٢ هـ
في سنة ٤٤٣ هـ
في سنة ٤٤٤ هـ
في سنة ٤٤٥ هـ
في سنة ٤٤٦ هـ
في سنة ٤٤٧ هـ
في سنة ٤٤٨ هـ
في سنة ٤٤٩ هـ
في سنة ٤٥٠ هـ
في سنة ٤٥١ هـ
في سنة ٤٥٢ هـ
في سنة ٤٥٣ هـ
في سنة ٤٥٤ هـ
في سنة ٤٥٥ هـ
في سنة ٤٥٦ هـ
في سنة ٤٥٧ هـ
في سنة ٤٥٨ هـ
في سنة ٤٥٩ هـ
في سنة ٤٦٠ هـ
في سنة ٤٦١ هـ
في سنة ٤٦٢ هـ
في سنة ٤٦٣ هـ
في سنة ٤٦٤ هـ
في سنة ٤٦٥ هـ
في سنة ٤٦٦ هـ
في سنة ٤٦٧ هـ
في سنة ٤٦٨ هـ
في سنة ٤٦٩ هـ
في سنة ٤٧٠ هـ
في سنة ٤٧١ هـ
في سنة ٤٧٢ هـ
في سنة ٤٧٣ هـ
في سنة ٤٧٤ هـ
في سنة ٤٧٥ هـ
في سنة ٤٧٦ هـ
في سنة ٤٧٧ هـ
في سنة ٤٧٨ هـ
في سنة ٤٧٩ هـ
في سنة ٤٨٠ هـ
في سنة ٤٨١ هـ
في سنة ٤٨٢ هـ
في سنة ٤٨٣ هـ
في سنة ٤٨٤ هـ
في سنة ٤٨٥ هـ
في سنة ٤٨٦ هـ
في سنة ٤٨٧ هـ
في سنة ٤٨٨ هـ
في سنة ٤٨٩ هـ
في سنة ٤٩٠ هـ
في سنة ٤٩١ هـ
في سنة ٤٩٢ هـ
في سنة ٤٩٣ هـ
في سنة ٤٩٤ هـ
في سنة ٤٩٥ هـ
في سنة ٤٩٦ هـ
في سنة ٤٩٧ هـ
في سنة ٤٩٨ هـ
في سنة ٤٩٩ هـ
في سنة ٥٠٠ هـ

في سنة ٤٠٠ هـ
في سنة ٤٠١ هـ
في سنة ٤٠٢ هـ
في سنة ٤٠٣ هـ
في سنة ٤٠٤ هـ
في سنة ٤٠٥ هـ
في سنة ٤٠٦ هـ
في سنة ٤٠٧ هـ
في سنة ٤٠٨ هـ
في سنة ٤٠٩ هـ
في سنة ٤١٠ هـ
في سنة ٤١١ هـ
في سنة ٤١٢ هـ
في سنة ٤١٣ هـ
في سنة ٤١٤ هـ
في سنة ٤١٥ هـ
في سنة ٤١٦ هـ
في سنة ٤١٧ هـ
في سنة ٤١٨ هـ
في سنة ٤١٩ هـ
في سنة ٤٢٠ هـ
في سنة ٤٢١ هـ
في سنة ٤٢٢ هـ
في سنة ٤٢٣ هـ
في سنة ٤٢٤ هـ
في سنة ٤٢٥ هـ
في سنة ٤٢٦ هـ
في سنة ٤٢٧ هـ
في سنة ٤٢٨ هـ
في سنة ٤٢٩ هـ
في سنة ٤٣٠ هـ
في سنة ٤٣١ هـ
في سنة ٤٣٢ هـ
في سنة ٤٣٣ هـ
في سنة ٤٣٤ هـ
في سنة ٤٣٥ هـ
في سنة ٤٣٦ هـ
في سنة ٤٣٧ هـ
في سنة ٤٣٨ هـ
في سنة ٤٣٩ هـ
في سنة ٤٤٠ هـ
في سنة ٤٤١ هـ
في سنة ٤٤٢ هـ
في سنة ٤٤٣ هـ
في سنة ٤٤٤ هـ
في سنة ٤٤٥ هـ
في سنة ٤٤٦ هـ
في سنة ٤٤٧ هـ
في سنة ٤٤٨ هـ
في سنة ٤٤٩ هـ
في سنة ٤٥٠ هـ
في سنة ٤٥١ هـ
في سنة ٤٥٢ هـ
في سنة ٤٥٣ هـ
في سنة ٤٥٤ هـ
في سنة ٤٥٥ هـ
في سنة ٤٥٦ هـ
في سنة ٤٥٧ هـ
في سنة ٤٥٨ هـ
في سنة ٤٥٩ هـ
في سنة ٤٦٠ هـ
في سنة ٤٦١ هـ
في سنة ٤٦٢ هـ
في سنة ٤٦٣ هـ
في سنة ٤٦٤ هـ
في سنة ٤٦٥ هـ
في سنة ٤٦٦ هـ
في سنة ٤٦٧ هـ
في سنة ٤٦٨ هـ
في سنة ٤٦٩ هـ
في سنة ٤٧٠ هـ
في سنة ٤٧١ هـ
في سنة ٤٧٢ هـ
في سنة ٤٧٣ هـ
في سنة ٤٧٤ هـ
في سنة ٤٧٥ هـ
في سنة ٤٧٦ هـ
في سنة ٤٧٧ هـ
في سنة ٤٧٨ هـ
في سنة ٤٧٩ هـ
في سنة ٤٨٠ هـ
في سنة ٤٨١ هـ
في سنة ٤٨٢ هـ
في سنة ٤٨٣ هـ
في سنة ٤٨٤ هـ
في سنة ٤٨٥ هـ
في سنة ٤٨٦ هـ
في سنة ٤٨٧ هـ
في سنة ٤٨٨ هـ
في سنة ٤٨٩ هـ
في سنة ٤٩٠ هـ
في سنة ٤٩١ هـ
في سنة ٤٩٢ هـ
في سنة ٤٩٣ هـ
في سنة ٤٩٤ هـ
في سنة ٤٩٥ هـ
في سنة ٤٩٦ هـ
في سنة ٤٩٧ هـ
في سنة ٤٩٨ هـ
في سنة ٤٩٩ هـ
في سنة ٥٠٠ هـ

ليلة فزادت على النبل وصرى جراب نور...
بعد ساعة وثلاثين ساعة قال في المرأة عم الوباء...
ظهرت وقت استرخم لذو ابته بينا طولها في راسي...
السما في بليس ضوء عظيم كالبرق يلمع في موضعين...
كسفت الشمس كسوفاً عظيماً جميع القصر فكلت اربع ساعات...
وقع ميمبر بارشديد كان يخرج منها في كل يوم الف جنازة...
ميشرة وبقي الى وخر الشهور ثم ظهر كوكب ثمر عند غروب الشمس...
نحو جنبة باق الى يد وذهب في سنة كان ابتداء الغدا العظيم...
دشترا محطو لو باربع سنين متواليه بحيث كذا البجيج والميتات...
ونابو دين خبقة شرسوت تامة...
فانذرت في نقر فذبحوا واكلوا فخذوا فحسبوا في صبحوا...
وسبع حبه ووبفن روسم و...
في سنة ٤٠٠ هـ
في سنة ٤٠١ هـ
في سنة ٤٠٢ هـ
في سنة ٤٠٣ هـ
في سنة ٤٠٤ هـ
في سنة ٤٠٥ هـ
في سنة ٤٠٦ هـ
في سنة ٤٠٧ هـ
في سنة ٤٠٨ هـ
في سنة ٤٠٩ هـ
في سنة ٤١٠ هـ
في سنة ٤١١ هـ
في سنة ٤١٢ هـ
في سنة ٤١٣ هـ
في سنة ٤١٤ هـ
في سنة ٤١٥ هـ
في سنة ٤١٦ هـ
في سنة ٤١٧ هـ
في سنة ٤١٨ هـ
في سنة ٤١٩ هـ
في سنة ٤٢٠ هـ
في سنة ٤٢١ هـ
في سنة ٤٢٢ هـ
في سنة ٤٢٣ هـ
في سنة ٤٢٤ هـ
في سنة ٤٢٥ هـ
في سنة ٤٢٦ هـ
في سنة ٤٢٧ هـ
في سنة ٤٢٨ هـ
في سنة ٤٢٩ هـ
في سنة ٤٣٠ هـ
في سنة ٤٣١ هـ
في سنة ٤٣٢ هـ
في سنة ٤٣٣ هـ
في سنة ٤٣٤ هـ
في سنة ٤٣٥ هـ
في سنة ٤٣٦ هـ
في سنة ٤٣٧ هـ
في سنة ٤٣٨ هـ
في سنة ٤٣٩ هـ
في سنة ٤٤٠ هـ
في سنة ٤٤١ هـ
في سنة ٤٤٢ هـ
في سنة ٤٤٣ هـ
في سنة ٤٤٤ هـ
في سنة ٤٤٥ هـ
في سنة ٤٤٦ هـ
في سنة ٤٤٧ هـ
في سنة ٤٤٨ هـ
في سنة ٤٤٩ هـ
في سنة ٤٥٠ هـ
في سنة ٤٥١ هـ
في سنة ٤٥٢ هـ
في سنة ٤٥٣ هـ
في سنة ٤٥٤ هـ
في سنة ٤٥٥ هـ
في سنة ٤٥٦ هـ
في سنة ٤٥٧ هـ
في سنة ٤٥٨ هـ
في سنة ٤٥٩ هـ
في سنة ٤٦٠ هـ
في سنة ٤٦١ هـ
في سنة ٤٦٢ هـ
في سنة ٤٦٣ هـ
في سنة ٤٦٤ هـ
في سنة ٤٦٥ هـ
في سنة ٤٦٦ هـ
في سنة ٤٦٧ هـ
في سنة ٤٦٨ هـ
في سنة ٤٦٩ هـ
في سنة ٤٧٠ هـ
في سنة ٤٧١ هـ
في سنة ٤٧٢ هـ
في سنة ٤٧٣ هـ
في سنة ٤٧٤ هـ
في سنة ٤٧٥ هـ
في سنة ٤٧٦ هـ
في سنة ٤٧٧ هـ
في سنة ٤٧٨ هـ
في سنة ٤٧٩ هـ
في سنة ٤٨٠ هـ
في سنة ٤٨١ هـ
في سنة ٤٨٢ هـ
في سنة ٤٨٣ هـ
في سنة ٤٨٤ هـ
في سنة ٤٨٥ هـ
في سنة ٤٨٦ هـ
في سنة ٤٨٧ هـ
في سنة ٤٨٨ هـ
في سنة ٤٨٩ هـ
في سنة ٤٩٠ هـ
في سنة ٤٩١ هـ
في سنة ٤٩٢ هـ
في سنة ٤٩٣ هـ
في سنة ٤٩٤ هـ
في سنة ٤٩٥ هـ
في سنة ٤٩٦ هـ
في سنة ٤٩٧ هـ
في سنة ٤٩٨ هـ
في سنة ٤٩٩ هـ
في سنة ٥٠٠ هـ

ابن كثير في سنة ٦٣٢ كان الوهاب العظيم بمصر وفي سنة ٤٣٤ كان الغلابيا وقاسي الاله شدا ند وفي سنة ٤٥٤ صليت صلوة العيد يوم لفظ

بعد العصر قال ابن كثير وبلد الفاع غريب في سنة ٤٥٤ حصلت بمصر زلزلة عظيمة جدا وفي سنة ٤٧١ جهز الملك الظاهر بيبرس اخشابا و
آلات كثيرة لغارة المسي النبوي بعد حرقه فطيف بها بالديار المصرية فرحها بها وتعظيم الشاهنم ساروا بها الى المدينة وفي سنة ٤٧٢

كان بها علا عظيم وفيها ولد ميت له رسا
سنة حج السلطان
مركب في النيل وها

الذلت
بالبحر وها

س ابن مبريد
الآن وفي سنة ٦٤٩

بل الاحمر على حجر فاحرقته
بحر النيل تجاه قرية بولاق

ما بين المتوج كانت زلزلة
في سنة ٤٩٠ وقع حريق عظيم
بديار مصر وفي سنة ٤٩٥ وقع
بمصر وكان تأثيرا بالار

البحر و كان تأثيرا بالار
في سنة ٤٩٠ وقع حريق عظيم
بديار مصر وفي سنة ٤٩٥ وقع

بمصر وكان تأثيرا بالار
في سنة ٤٩٠ وقع حريق عظيم
بديار مصر وفي سنة ٤٩٥ وقع

بمصر وكان تأثيرا بالار
في سنة ٤٩٠ وقع حريق عظيم
بديار مصر وفي سنة ٤٩٥ وقع

بمصر وكان تأثيرا بالار
في سنة ٤٩٠ وقع حريق عظيم
بديار مصر وفي سنة ٤٩٥ وقع

بمصر وكان تأثيرا بالار
في سنة ٤٩٠ وقع حريق عظيم
بديار مصر وفي سنة ٤٩٥ وقع

بمصر وكان تأثيرا بالار
في سنة ٤٩٠ وقع حريق عظيم
بديار مصر وفي سنة ٤٩٥ وقع

بمصر وكان تأثيرا بالار
في سنة ٤٩٠ وقع حريق عظيم
بديار مصر وفي سنة ٤٩٥ وقع

بمصر وكان تأثيرا بالار
في سنة ٤٩٠ وقع حريق عظيم
بديار مصر وفي سنة ٤٩٥ وقع

زلزله لطیفه فیها ابتدئت قرآءة البخاری فی رمضان بالقاهرة فی سنة ۶۰۰ انظر ان لعمري اني لم ابرهنك مثا عمرا خمس عشر سنة فذكر انهم لم تنزل بنتا الي نده الغاية فاستد الفرخ وظهر لها ذكر واثيان واهتمت فشاها ما ومما محمد انه ذو القعدة نظير ذكر ابن كثير في تاريخه قال الامام

وفي سنة ۶۰۰ الطاعون بالقاهرة وفيها

زلزلة مصر

عظيم

كاد بقه

تقديم

في اول يوم

فاستمر يطبع ويغيب

لمصيبة وكذا في

الخطباء اذا وصلوا الي

فيه السلطان فضع ذلك حافظا

واك جيل وفي سنة اسك لفران زنا با

مع طاعة

تربى وفيها امر

ابن كان الذي يذم

من عند السلطان

من لفران وفت

الامة وفي سنة ۶۰۰ الطاعون باره امهية وفي سنة ۶۰۰ ركب عامرة زلزلة لطيفة وفي سنة ۶۰۰ وقع بدسياط حريق عظيم

حتى اترق قدر منها ذلك من من ربه بهن كثر في سنة ۶۰۰ كان في الخيمه باره الله واذ في سنة الجوتة

محمى قسطنطين ابن زبارة سنة ۶۰۰ سنة ۶۰۰ سنة ۶۰۰ سنة ۶۰۰ سنة ۶۰۰ سنة ۶۰۰

وغير ذلك من وجن ونحو عن ومها رنديد وروح محمدية ودره كجوه نذره وانه ذر في تولد

حيوانات عجيب الخفة تارن تاريخ كسنة اجري شريسة جوده ست زرين رسة سنة ككثات رحن وسماز

درو قوت وكثرت وى راءات قريسات كسنة وجمعت من عرين بوم رحن عظيمه ووقوع طاقرا

كواكب اميزان تصحيح فروداه نذره ووقوع شير زرين رسة سنة ۶۰۰ سنة ۶۰۰ سنة ۶۰۰ سنة ۶۰۰

اذ ان يثبت نذره ماشه حصيد حادث اقيم سنة مولد محمد رست لاسم ح قرن حانر پس ميگوم

قران اعظم اول در سجد خنك مدهدت ودرود و ربا من فوه سرن سنن قرن حنين از شدت باران و از و ساء

وخران سننت جهيد بزدت نمنك سنا و مشق در سنه دو صد و نوب صد در سه ار چهار صد و چهل و جلوس النجفان

در تار و در سنه ۶۰۰ قران اعظم دوم او وسط اول در سنه ملوفان فوج و ق سده و از سن سنة تاسفت سال در ختا

اسان مهر شده و بنه سده به بزرده و مشخصه پيد شده و نديج جديد بنياد نده و د ساسم ابراهيم عليه السلام مبعوث

سند و در سنه ۶۰۰ حيد و خرن سدره و در سنه ۶۰۰ سميل نيه سنا و و جلوس فرديون در ايران سنة ۶۰۰ رود

قران اوسط و سوم در سنه واقع شد و در همین سال در مغوستان اغورخان پادشاه شد و بنامی او در سلم یعنی بیت المقدس بفرمان مسلم در سنه و خرابی التوقیا و نیویلیا از طوقان در سنه و قتل تاتاریان و مغول و اینوریان بر دست نورد و در سی هفت و قتل ابرج در قربان و ولادت ۱۰۱۰ موسی علیه السلام در نورد و دو پنج قران اوسط سوم

خروج بنی اسرائیل از مصر در سنه و خلافت بلاد دیگر در هفتاد و دو

اولاد چهارده و بیست و یک

در سنه ظهور

بشرواد در سنه در نورد و سنه ظاهر در سنه جلوس ایلخان قیصر در

و بی نام مردی بایز

شاکنگ لاد و کون در ختاد در سنه بنامی هیکل بامر بوس ل بابل در سنه و سنه ظهور لنگ انگ خطا در هفتاد و نه جلوس کشتاب پادشاه ایران در نورد و یک ظهور نورد در پانصد و سی آغاز دولت و کطیطان روم در نورد

یک ولادت او کون فوزی در از قد در ختاد در سنه ظهور ثولون در یونان در سنه اوسط چهارم تمام دولت راجه بر راه والی دلی در سنه مصالحه یونانیان در سی و هفت تصرف فیلیس پیر اسکندر بر یونان در سی و هشت ظهور

شکر چارج محی مذبح قییم بنود و غلبه بر اهرم بر بوده ملتان در چهل تمام دولت قبطیان مصر در پنجاه جلوس اسکندر در هفتاد و هفت فتح بابل بر دست اسکندر در نورد و دو و قتل دارا در نورد و سنه فتح سند و تمام دولت قوم

جادو در نورد و شش و فات اسکندر و آغاز طوائف الملوک در پارس و روم و تسلط بطالسه در مصر در سنه اتمام کطیطان روم و آغاز سنه اسکندری از سنه قران اعظم چهارم و اوسط اول در سنه واقع شد آغاز دولت شاکنگ

در ایران در سنه تسلط راجه کبریا بیت الی و چین هند و بنامی صدر اوجین بنان سال جدید در سنه و تسلط جلیوس قیصر بر ملک انسی شد و تسلط اغسطوس بر شام در سنه و سنه بنی اسرائیل بصوت بوزنه در سنه ولادت یحیی و عیسی علیهما السلام

اوسط و سوم تمام بطال مصر بر ملک قیوطیا در سنه خروج رجه متالبان و وضع شاکنگ در سنه خشف بر طابند

در پنجاه سنه آغاز دولت ساسانیان یعنی جدوس اردشیر بابکان در سنه ۱۲۲۰ اوسط سوم ادعای مانی در صورت موت در سنه نام دولت راجه او شورازنگ در سنه بنامی استنبول در سنه جلوس اجه بهوج در سنه جلوس

در سنه جلوس قباد در سنه ظهور مزدک و ایی و مذبح پید در سنه اوسط چهارم تمام قیامه روم

بسیلی و مدینه الحکما بایز

بسم السلام در پنجاه

خ راجه و لنواز کشتی

انجام مغول بر دست اعراب

مت و چهار اتمام دو

زینوس و لیس سلاطین مضمون

خرابی بیت المقدس هفتاد پنج اوسط سوم

و هجین در چهار صد و نه ولادت تالی

در سنه بنامی زهد مراغه در سنه ظهور ذوزنب در سنه حاد ترمس و بارش ثار یکصد و پنجاه درم در بصره و بارش اجماع سفید
در احمد آباد ایران در سنه آغاز دولت عثمانیه در مقدمه و نیاد در سنه قحط و و باغی ایران در سنه بارش بزرگ در بغداد بصورت

حیات و عفتار ت طیو و سباع و رجال محرق سده
آغاز دولت عثمانیه در دکن در سنه

آغاز قمرانیه در شام
جلوس مرغرات

وصول تیم
جلوس و جلوس
زلزله بکلیا بنه بند در سنه

داعل شدن آن ملک
ن در سنه غریت با

بایران در سنه جلوس لکبر اکف
عثمانیه درم بر سر و انجام عبا

در سنه قزوین و یاغتن بن
در سنه قزوین و یاغتن بن

اسیری فرنگیان هوکل در سنه
تمام عمارت شاهجهان آباد در سنه و مسجد جامع در سنه جلوس عالمگیر

آغاز خروج پیشوایان دکن و قحط در سنه تسلط مناجل پادشاه روس بر ملک پولند در سنه آغاز و باغی هفت ساله در سنه
مسند نشینی فرانس ثانی در جرمن در سنه قران عظیم ششم و او سطر و اصغر اول در سنه چهار هزار و شصت

و دو طوفان و سنه دو هزار و چهار صد و چهل و هفت بخت نهر و دو هزار و دو و از ده اسکندری و هزار و هفتصد و پنجاه و هشت
و هزار و هفتصد و سی و هزار و شش صد و بیست و شش که و هزار و صد و پنجاه و هجری و هزار و شصت و نیر و گردی و ششصد و بیست و شش

و هزار و صد و سه فصلی واقع شد جلوس بهادر شاه در سنه قتل عظیم شاه تیغ بهادر و آغاز دولت سکهان در سنه جلوس عظیم السان
بهاندر شاه در سنه جلوس رخ سیر در سنه خروج مرسته جلوس هشت و آغاز صد ملی و جنگ و بنارس و انجام سادات باره و زلزله عظیم

در سنه قران اصغر دوم شور ذوزنب آغاز فساد پیشوایان در سنه تمام دولت صعبیه از ایران و تسلط پیشوایان
برت صوبه دکن در سنه وصول نادر شاه در سنه ضعف بر قلا نیوم و پنییا بار و دیگر در سنه جلوس الادس بر تخت سوید

در سنه قران اصغر سوم تسلط کهوسد بر بنگاله و تقرر چهارم در سنه اسیری علی محمد خان رئیس کههر و ولادت شاه
عبدالغزیز دهلوی در سنه وفات محمد شاه و قمرالدین خان و راجه جی سنگد و جلوس احمد شاه و وزارت منصور علیخان

چانشینی ایشری سنگد و قتل نادر شاه و طوائف الملوک در ایران و آمدن احمد شاه و مراجعت از لاهور در سنه جلوس
کریم خان زند بر سر پیشی از در سنه جلوس عالمگیر ثانی در سنه قتل متبراد و دلی و بدر رفتن کشنیر و لاهور از بند در سنه

آغاز دولت انگریز و تسلط بر مرشد آباد و قتل سراج الدوله در سنه قتل عالمگیر ثانی و آمدن شاه نوبت چهارم و غریت

چنگو و عماد الملک و جلوس شاه عالم و نهیمیت انگریزان و رام نراین و تسلط صباچی سیندیہ بر دیہی در ستمہ قران صخر چهارم
 افتادن سرتق بر سرین و مصافحہ انگریزان با شاه ...
 عالیجاه از انگریزان و تسلط ...
 و مصافحہ انگریزان با شاه ...

الدولہ ...
 و لغو ...
 و زینہ ...

قران صد

دولت رام سیندیہ در

یونا پارٹی در فرانس در

قران صخر ششم

بنصاری و زلزله عظیم بر فتح اکثر

الغش در ستمہ جلوس غازی لدین حیدر

جلوس نوج دولت رام سیندیہ بجاتی شوہر در

ربما مکشوخ
 ان قرب بنا
 صخر ششم
 ستمہ جلوس چنگو

پس دولت رام در ستمہ جلوس محمد علی شاہ در و در ستمہ و بعدین سن الدنا جرحر مسطور بجوار رحمت الہی انتقال فرمود

دست بیز تاریخ وفات ایشان است در ...

و جلوس بہادر شاہ و ستمہ ...

و نند بار دوست نگرین در ستمہ ...

یکہزار و دو صد و پنجاہ و شش ہجری و یکہزار و ہشت صد و نو و ہفت ہجرت آغاز شد ...

ولد اول نور الحسن طالع عمرہ و زاد و عمرہ در ستمہ ...

ہویدال در ستمہ اتفاق افتاد و خطاب بجاتی برآمد ...

نوابہ خیرت ...

مطرح ریاست ہویدال در ستمہ ہجرتی مرد و بعدین سال سرفین ریاست ...

انجہ ترع فرودہ بتدین مرد و در وقت انگریزان کہ مرز حاکم افیم بند زونید ...

از برطانہ شہینہ آن بجز زمین غزنی چارس کیل جنوبی انکس کیل شمالی سکالند ستمہ ...

پرستی بود و وقت سنہ معجزہ ...

شد و در ستمہ ...

و ستمہ در آن زمان مردمانش بہ سیرت حیوانات بود و تا ستمہ ریاست ...